

1. Abandonment (c'bandenment)

رهايي (گشتي)؛ ترک (گشتي)

A lien remains in existence until payment, release, abandonment or loss or destruction of the ship.

حق رهن تا زمان پرداخت، رهايي، ترک يا اتلاف يا نابودي گشتي موجود باقى مي ماند.

2. Abnormality (abnor'maliti)

اختلال؛ ناهنجاري

Where a person kills or is a party to the killing of another, he/she shall not be convicted murder if he/she is suffering from such abnormality of mind or substantially impaired his/ her mental responsibility for his/her acts and ominous in doing or being a party to the killing.

در مواردی که یک شخص دیگری را می کشد یا یکی از شرکای قتل است، اگر او از چنان اختلال مشاعری رنج ببرد یا اساساً به مسئولیت روانی او در قبال افعال و ترک فعل هایش در ارتکاب یا شرکت در قتل خدشه وارد سازد محکوم به قتل عمد نخواهد شد.

3. Abortion (e'borshen)

اسقاط جنین؛ سقط جنین

In English law legal personality generally attaches to a human being at birth and ends at death.

در حقوق انگلستان، عموماً شخصیت حقوقی با تولد به انسان ملحق شده و با فوت به پایان

می رسد.

4. Absconding (abskânding)

فراری

The failure of someone charge with a criminal offence, who has been released on bail, to give himself to the custody of the court of-police is referred absconding.

کسی که متهم به جرم جنایی شده و به قید کفالت یا ضمانت آزاد گردیده، خودش را تحت مراقبت و محافظت دادگاه و پلیس قرار ندهد به عنوان فراری اشاره می شود.

5. Abstract (abs'trakt)

تلخیصی؛ اقتباس

Common law is much less abstract than the legal rule of the Roman-Germanic family.

کامن لا تلخیصی و اقتباس بسیار کمی از قواعد حقوقی خانواده رومی - ژرمنی می‌باشد.

6. Accelerate (ak'selereyt)

تسریع کردن؛ سرعت بخشیدن

Accelerate means facilitate. تسریع و سرعت بخشیدن یعنی تسهیل کردن.

7. Acceptance (ak'septens)

پذیرش؛ قبولی؛ قبول

Acceptance is the unconditional or absolute assent.

قبولی عبارتست از رضایت بدون قید و شرط و یا مطلق.

8. Accession (ak'seshen)

الحاق

Owenship may be obtained by (i) creating something; (ii) occupation; or (iii) accession.

مالکیت ممکن است از طریق (۱) به وجود آوردن چیزی؛ (۲) حيازت؛ یا (۳) الحاق حاصل شود.

9. Accommodation (ekâmo'deyshen)

(حق) سکونی

A person may possess land in spite of the fact that another has the right of accommodation in his or her land.

یک شخص می‌تواند مالک زمینی باشد علی‌رغم این واقعیت که دیگری حق سکونی در زمینش را دارد.

10. Accomplice (ekâmplics)

همدست؛ معاون جرم

Accomplice means one who is a party to a crime either as a perpetrator or as an accessory.

شریک یا معاون جرم به معنای کسی که شریک جرم یا به عنوان مرتکب یا به عنوان معاون جرم است، می‌باشد.

11. Accountability (ekaonte'biliti)

مسئولیت

The judiciary serves as the final institution to monitor and address allegations of corruption, arbitrariness, and lack of accountability by other branches of government.

قوه قضائیه همچنین به عنوان نهاد نهایی برای کنترل و پرداختن به اتهامات فساد، خودسری و بی‌مسئولیتی توسط دیگر شعبات و بخش‌های دولت عمل می‌نماید.

12. Accusatory system (a'kyoozitor' sistem)

سیستم اتهامی

The other system of criminal procedure, the one used in England, the United States, and other common law countries, is not inquisitorial but accusatory to adversary, as it is more often described.

نظام اصلی آئین دادرسی کیفری که در انگلستان، آمریکا و دیگر کشورهای تابع کامن‌لا اعمال می‌شود تفتیشی نبوده بلکه برعکس، چنانچه اغلب گفته می‌شود، اتهامی است.

13. Accuser (a'kyoozer)

شاکی؛ مدعی

If the defendant denied the claim, the judge then asked the accuser, who had the burden of proof, to present his evidence.

اگر متهم ادعا را رد و انکار می‌کرد آنگاه قاضی از مدعی یا شاکی که بار اثبات را بر عهده داشت تقاضا می‌نمود تا دلایلش را ارائه دهد.

14. Acquire land (a'kwây'r land)

تصاحب کردن ملک

Government department and local authorities may compulsorily acquire privately owned land and use it for public purposes, e.g. as a site for a school or college.

ادارات دولتی و مقامات محلی ممکن است به طور اجباری ملک خصوصی را تصاحب و آن را برای اهداف عمومی مثل محلی برای مدرسه یا دانشگاه استفاده کنند.

15. Act of Parliament (akt âv 'pârliament)

قانون (مصوب) مجلس

Today an Act of Parliament may be passed to change it.

امروزه ممکن است به منظور تغییر حقوق، قانونی توسط مجلس تصویب شود.

16. Action ('akshen)

دعوا؛ عمل؛ اقامه دعوا

Action is a proceeding in which a party pursues a legal right in a civil court.

دعوی عبارتست از اقداماتی که به موجب آن یک طرف حق قانونی خود را در یک دادگاه مدنی تعقیب می‌کند.

17. Actus non facit reum, nisi mens sit rea (aktes nân faysheet re-en-nizi menz sit re-e)

فعل فی نفسه ایجاد جرم نمی‌کند مگر اینکه با قصد و نیت مجرمانه انجام شود

The maxim "*actus non facit reum, nisi mens sit rea*" means the act itself does not constitute guilt unless done with a guilty intent.

قاعده، فعل فی نفسه ایجاد جرم نمی‌کند مگر اینکه با قصد مجرمانه انجام شود به معنای فعل به تنهایی جرم را تشکیل نمی‌دهد مگر اینکه با نیت مجرمانه انجام شود می‌باشد.

18. Actus reus of murder (aktes ree-es âv merder)

عنصر مادی قتل عمد

The actus reus of the crime of murder is the prohibited act of omission of the accused which results in the death of the victim.

عنصر مادی جرم قتل عمد عبارتست از فعل یا ترک فعل ممنوعه متهم که منجر به مرگ قربانی می‌شود.

19. Actus reus of theft (aktes rec-es âv theft)

عنصر مادی سرقت

The *actus reus* of the crime of theft is appropriation of property belonging to another.

عنصر مادی جرم سرقت عبارتست از تصاحب مال متعلق بديگری.

20. Ad hoc (ad hâk)

خاص؛ ویژه

On the one hand, there is the declaration of reciprocity *ad hoc*, by which one party assures the other that if extradition of a named individual is conceded, then in 'an analogous case' it will in turn reciprocate favour.

از یک طرف، اعلامیه معامله به مثل در مورد خاص وجود دارد که به واسطه آن یک طرف به طرف دیگر اطمینان می‌دهد که هر صورت موافقت با استرداد شخصی معین، «در مورد مشابه»، آن دولت به نوبه خود، آن را جبران خواهد کرد.

21. Adaptation (adap'teyshen)

انطباق؛ وفق؛ سازگاری

New bodies of law or adaptations of traditional law to new uses have had to be developed to deal with modern inventions.

تأسیسات حقوقی جدید یا انطباق حقوق سنتی با موارد استفاده (وسایل) جدید همگام با اختراعات جدید، بایستی توسعه داده شود.

22. Adjudicate (a'joodikeyt)

قضاوت کردن؛ داوری کردن

The need to adjudicate issues involving commercial transactions between traders belonging to different cities led to the development of the theory of statuta.

لزوم قضاوت کردن در مورد موضوعات مربوط به معاملات تجاری بین تجار شهرهای مختلف منجر به توسعه نظریه قوانین گردید.

23. Adjustment (a'jâstment)

اصلاح؛ تعدیل

Treaty obligations must be kept reasonable by periodic renegotiation or adjustment lest the strict application of the law precipitate chaos and conflict.

تعهدات معاهده‌ای باید از طریق مذاکرات دوره‌ای مجدد و یا اصلاح، منطقی به نظر برسد تا اینکه اجرای دقیق قانون موجب بی‌نظمی و تضاد نگردد.

24. Administer (ad'minister)

اجرا کردن؛ اعمال کردن؛ اداره کردن

In England, the common law is applied and administered by judges.

در انگلستان، حقوق عرفی توسط قضات اعمال و اجرا می‌شود.

25. Administrative law (ad'ministreytiv lâ)

حقوق اداری

Administrative law is branch of law is concerned with the work of official agencies in in providing services and in regulating the activities of citizens.

حقوق اداری شاخه‌ای از حقوق است که به کار نمایندگی‌های رسمی در فراهم کردن خدمات و تنظیم فعالیت‌های شهروندان مربوط می‌شود.

26. Administrative power (ad'ministreytiv 'power)

اختیار اجرایی

Administrative power is discretionary powers of an executive nature that are conferred by legislation on government ministers, public and local authorities.

اختیار اجرایی عبارت است از اختیار غیرمقید (اختیاری) دارای ماهیت اجرایی که توسط قوه مقننه به وزرای حکومت و مقامات دولتی و محلی واگذار می‌شوند.

27. Adultery (a'dâlteri)

زنا یا محصنه

In Iranian penal law, adultery is: sexual intercourse of a married and consenting man with a woman of similar state who is not his spouse.